

ایران دلبنده



علی شروقی

تهران آشکار کند، بی آن که این نام ها در کنار هم، کارکردی ساختاری در متن پیدا کنند که این مشکل عمده رمان «یوسف آباد، خیابان سی و سوم» است. رمان از قول چهار راوی به نام های سامان و لیلا و حامد و ندا (به همین ترتیبی که نام بردم) روایت می شود. از این چهار تن حامد و لیلا آشنایانی قدیمی اند که سال ها پیش به دلیل وابستگی به فرهنگی متفاوت و ممانعت مادر حامد که همچنان در پسله در رویای سلطنت است، از هم جدا شده و اکنون دوباره به هم رسیده اند و سامان و ندا نیز دو جوان از نسل امروزند که آن ها هم قبلا دورادور یکدیگر را می شناخته اند، اما در آن زمان که هر دو دبیرستانی بوده اند به دلیل حضور برادر لات ندا و دلبنده گی سامان به دختری دیگر هرگز به هم نزدیک نشده بوده اند و اکنون همدیگر را در مهمانی حامد باز یافته اند. برخی به رمان «یوسف آباد، خیابان سی و سوم» به دلیل یکسان بودن زبان هر چهار راوی ایراد گرفته اند، اما به گمان من مشکل بنیادین رمان

هر چند می گویند آن چه خود نویسنده درباره اثرش می گوید، همیشه دقیقا همان چیزی نیست که واقعا در اثر وجود دارد اما شاید بهترین کلید برای ورود به رمان «یوسف آباد، خیابان سی و سوم» سینا دادخواه و درک استراتژی این رمان همان توضیحی باشد که از قول نویسنده در آغاز آن آمده است. مخصوصا بخش آخر این توضیح آن جا که نویسنده می گوید هدف اصلی اش از نگارش این رمان «نوشتن تهران دلبنده» بوده است. حضور پر رنگ بخشی از جغرافیای تهران، عاملی است که صداقت نویسنده را در بیان هدف اصلی اش از نگارش «یوسف آباد خیابان سی و سوم» آشکار می کند. هر چند حضور تهران در این رمان حضوری صرفا جغرافیایی و محدود به نام چند خیابان و یک پاساژ و یک پارک و شهرک اکباتان است. این ها نام هایی هستند نویسنده با انباشتن رمان از آن ها و گذاشتن شان در دهان راویان هر بخش از رمان، به خوبی توانسته اوج دلبنده گی راویان را به

«یوسف آباد، خیابان سی و سوم» نه یکسانی زبان هر چهار راوی که همه گی هم تقریباً وابسته به طبقه اجتماعی یکسانی هستند، که در آن ساختار کلی حاکم بر رمان یعنی ساختاری است که چهار روایت و چهار راوی و ماجرای هر کدام از آن‌ها را به هم پیوند می‌زند و به کل رمان معنا می‌دهد. در واقع ساختار کلی حاکم بر رمان، ساختاری است که بروز هر گونه بحران و تنش جدی حاصل از برخورد میان شخصیت‌ها را ناممکن می‌کند. نویسنده نمی‌تواند از طریق تک‌گویی درونی به عمق شخصیت‌ها نفوذ و تنش‌های بنیادین آن‌ها و درگیری‌های آن‌ها با خود و محیط بیرون را آشکار کند. تنشی هم اگر هست در حد دل‌مشغولی‌هایی برطرف شدنی است که به برهم خوردن تعادل آغازین نمی‌انجامد. البته برطرف نشدنی بودن تنش آدم‌ها در رمان یوسف آباد... نه به دلیل ذات و ماهیت این تنش‌ها بلکه به دلیل شیوه طرح آن‌ها در رمان و رویکردی است که نویسنده نسبت به موضوع اتخاذ کرده است. شاید بتوان جنس حضور تهران در این رمان را هم با استناد به همین مشکل ساختاری توضیح داد. تهران رمان سینا دادخواه بیشتر تهرانی است خیالی. تهران بی‌خطر و بی‌توس. تهرانی که نه عرصه تعارض‌ها که تنها عرصه‌ای است برای عشق ورزیدن به همه چیز. تهران امن که امنیتش را تنها لات‌بازی‌های بچه‌گانه برادر ندا برهم می‌زند. لات‌بازی‌هایی که اگر رمان عمق آن‌ها را افشا می‌کرد و تا ته زنده‌گی برادر ندا می‌رفت این همه بی‌خطر به نظر نمی‌رسیدند، اما رویکرد رمان به آن‌ها به نحوی است که نمی‌توان آن‌ها قدرها جدی‌شان گرفت و این به دلیل فقدان عنصر تردید در مفاهیم تثبیت‌شده خیالی موجود در رمان است. روابط شخصیت‌ها با یکدیگر و با محیط اطراف روابطی خیالی و بدون بحران است و این جا است که نوع اشاره به مافیای بازی و پدرخوانده و برند... ساختار محافظه‌کارانه رمان را افشا می‌کند. در آخرین روایت که روایت ندا است، نفرت ندا ی تهرانی از شهرستانی‌هایی که برادرش را به آن روز انداخته و کودک درونش را کشته‌اند جدی‌ترین دلمشغولی موجود در رمان است. در این جا تقابل مرکز و حاشیه یک آن آشکار و خیلی زود و پیش از آن‌که به عمق برسد محو می‌شود. ندا رفقای شهرستانی برادرش را در هیأت تهدیدکننده‌گان طبقه متوسط رو به بالا می‌بیند، اما این تهدید به مرز فروپاشی نمی‌رسد. برادر گریخته‌خاطر ای تلخ‌بیشتر نیست که تأثیری جدی در ادامه زنده‌گی شخصیت‌های داستان ندارد. ندا به هر حال هر چند بعد از سال‌ها به پسر مورد علاقه‌اش رسیده و همه چیز در حال بازگشت به تعادلی است که از آغاز هم برهم خوردنش آن قدرها جدی نبود. همچنین است مسئله دو راوی مسن تر رمان، یعنی حامد و لیلا که زمانی حضور مادر سلطنت طلب حامد در میان‌شان رسیدن آن‌ها را به یکدیگر ناممکن کرده بود، چرا که مادر حامد، لیلا و خانواده‌اش را تهدیدی علیه موجودیت خودش می‌دانسته است. اما در این مورد هم درگیری و تضاد به اوج نمی‌رسد و شکاف‌هایی که باید سرباز کنند پنهان نگه‌داشته می‌شوند و همین رمان را به رغم ظاهر چند صدایی‌اش به رمانی تک‌بعدی بدل می‌کند. رمانی که در آن عشق و تهران دلبند هر شکافی را پر می‌کند و گاه اصلاً اجازه نمی‌دهد، شکافی به وجود بیاید. تهران در این رمان، تهرانی تقلیل‌یافته به عناصری خیالی است. تهران حضور یکپارچه و وحدت بخشی است که در آن از هراس‌ها و تضادها و تنش‌های زنده‌گی شهری خبری نیست. تهران امن که در آن هیچ تهدیدی وجود ندارد. حامد که به نوعی

متصل‌کننده شخصیت‌های دیگر داستان به یکدیگر است نخستین بار در تله‌کابین توپ‌چال و تحت تأثیر حرف‌های یک پیرمرد، عاشق تهران شده است و بعد برای کشف تهران حقیقی و عشق‌بازی با این تهران آتلیه عکس به راه می‌اندازد. اما تهران، عملاً به جای با تمام تضادهایش در این آتلیه گسترش پیدا کردن در آن حبس می‌شود و به خیابان سی و سوم یوسف آباد که آتلیه حامد در آن واقع است تقلیل می‌یابد و در حد یک عشق خصوصی باقی می‌ماند. به همین دلیل است که دغدغه‌های شخصی هر یک از آدم‌های رمان به دغدغه‌ای عمومی بدل نمی‌شوند و خصوصی باقی می‌ماند و هراس جمعی هم اگر هست طوری از آن سخن گفته می‌شود که قابل تعمیم نیست و مختص شخصیت‌های خیالی داستان است. عشق به تهران و عشق به یکدیگر هرگز در مقابل عواملی متضاد مانند ترس و نفرت و مرگ قرار نمی‌گیرند. در بخشی از رمان به وداع با اسلحه همین‌گویی اشاره می‌شود، بی‌آن‌که به این هم اشاره شود که در وداع با اسلحه عشق و مرگ سایه به سایه هم در حرکت‌اند و هر جا عشق می‌آید ثمر دهد حضور سنگین مرگ آن را متلاشی می‌کند. همین‌گویی در وداع با اسلحه با پیوند یک رابطه خصوصی با جنگ و سیاست و کلیه عوامل هراس‌انگیز، امر خصوصی را به امری جهانی بدل می‌کند.

در واقع ساختار کلی حاکم بر رمان، ساختاری است که بروز هر گونه بحران و تنش جدی حاصل از برخورد میان شخصیت‌ها را ناممکن می‌کند. نویسنده نمی‌تواند از طریق تک‌گویی درونی به عمق شخصیت‌ها نفوذ و تنش‌های بنیادین آن‌ها و درگیری‌های آنها با خود و محیط بیرون را آشکار کند

در جایی از رمان به این اشاره می‌شود که تهران مدافع تهرانی‌ها است و همین گواه تقلیل تهران پر از تضاد و تعارض به قلعه‌ای مستحکم و نفوذناپذیر و خانه‌ای امن و آرام است. تهران خیالی که هیچ شباهتی به تهرانی که می‌بینیم و می‌شناسیم ندارد. تهرانی که بیشتر محصول نگاه توریستی حامد از فرنگ برگشته است، تا محصول ترکیب پر از تناقض و تضاد و تنش آدم‌ها و اشیا. شاید بخشی از این مشکل به دلیل پرهیز از جزئی‌نگری در توصیف موقعیت‌ها و مکان‌ها و آدم‌ها و بسنده کردن به توصیفاتی کلی از تمامی این‌ها است. نام پاساژ هست اما پاساژ با تمام جزئیات سرشت نمایانه‌اش آشکار نیست. همان‌طور که خیابان‌ها هم حضورشان کلی است و همان‌طور که در آغاز گفتم در حد اسم. تهران برای شخصیت‌های رمان، تنها یک خانه و سرپناه امن است نه عرصه کشمکش‌های اساسی و ویران‌گر و منجر شونده به فروپاشی. تهرانی یکدست و پاک و بدون کمترین آلوده‌گی. تهرانی که هیچ هجومی تهدیدش نمی‌کند.